

## پدران ، مادران و جوانان

دربخش پیش خواندیم که : اعمال و روش زندگانی پدر و مادر در انحراف جوانان اثر چشمگیر دارد و يك بعدی بودن، نفاق و چند چهرگی و اختلاف در خانواده را مورد بحث قرار دادیم و اکنون...

### پدران و مادران بی تفاوت !

هستند پدران و مادرانی که هیچگونه مسئولیتی را در مقابل فرزندان خویش ، احساس نمی کنند ! هرگز از آنان خبری ندارند، مخصوصاً در مورد پرورش و تکامل روح و جان فرزندان، بی تفاوتند!

بسیاری از پدران و مادران را سراغ داریم که صبح تا آخر شب نه بچه های خود را می بینند و نه از آنان خبری دارند و شب هنگام هم، موقعی فرزند خود را می بینند که در خواب است، گمان می کنند همانقدر که کار کردند و برای آنان لباس و غذا فراهم نمودند، همه وظایف خویش را در قبال آنان انجام داده اند ! تا آنجا که

بسیاری از روشنفکران ماها و غرب زده ها هم با اینکه «به اصطلاح» تحصیل کرده و با اطلاعات به قدری که به «پروترین»ها و «ویتامین های» غذای فرزندان اهمیت میدهند، به تغذیه جان و روح آنان توجه ندارند!

برخی از اینان به اندازه ای خودباخته اند که اصولاً از پرورش فضایل و کمالات و تربیت روح و جان، چیزی را نمیدانند، و از زندگی، تنها نوع زندگی حیوانی را درک کرده اند ! فرزندان شان، به فساد و آلودگی و انحراف کشیده می شوند و هنگامی که گرفتاری و خطری برای این نوباوگان پیش می آید، آنگاه پدر و مادر

این گونه فرزندان، گرچه با قدرت بیش از حد و خود خواهی های پدر و مادر ممکن است سرتسلیم را فرود آورند ولی آینده ای بس خطرناک در انتظارشان هست و احتمال زیادی هست که پس از خارج شدن از سلطه و نفوذ پدر و مادر و جوانسال شدن، به همه مردم از جمله پدر و مادر و حتی در مقابل سنن، عرفیات و اخلاق نیز دهن کجی بنمایند و زیر بار هیچ قانون و نظامی نباشند، که در این هنگام، اگر با فردی تبه کار و خوش ظاهر برخورد نمایند یا اتفاقاً در محیطی آلوده و بی بند و بار قرار گیرند، زود جذب شده، برای هر نوع تبه کاری آماده خواهند بود و به اصطلاح، مانند پرده ای که از قفس بریده و آزاد شده آنقدر پرواز می کنند و خود را به در و دیوار میزنند که از کاریفتند! توجه داشته باشید که: کنترل، مراقبت شدید و سلب آزادی از کودک، زمینه ساز آنچنان انحراف خواهد بود که از آزادی در حد آزادی حیوانی استفاده خواهد کرد!

\*\*\*

### تحقیر و سرزنش :

عده ای از پدران و مادران، نه تنها هرگز تشویق و تمجید از فرزندان نمیکنند، بلکه همیشه با تحقیر و سرزنش با آنان روبرو می شوند!

در خانواده ای که معمولاً تحقیر و سرزنش باشد و محبت و علائق انسانی اعمال نگردد، نوعی عقده حقارت و خود کم بینی

تازه از خواب بیدار شده فریاد برمی آورند و به زمین و زمان بد می گویند و از همه نیز طلب کارند! گویا تاکنون پدر و مادر نبوده اند!

به گفته یکی از نویسندگان: بعضی از پدران و مادرانی که برای جلب منافع مادی و یا عیاشی ها و جبران حقارت های قبلی و بهانه های دیگر، شانه از وظیفه خطیر خویش خالی کرده کودکان را رها می کنند شایسته نامی جز «جنایتکار» نمی باشند.

### کنترل های افراطی :

در مقابل این افراد بی تفاوت و غیر-مسئول، برخی از والدین، به قدری فرزندان خود را کنترل می کنند که حتی کودک یا نوجوان، جرأت خندیدن و بازی کردن را هم ندارد!

اینان، فکرمی کنند که تمام حرکات کودک باید بر مبنای برهان و استدلال و فلسفه ای باشد! «با اینکه چنین هم هست» ولی برهان و فلسفه خاصی را در نظر دارند!

اینها فراموش کرده اند که خود در کودکی و جوانی چگونه بوده اند؟! و میخواهند فرزند، بدون درک عالم کودکی و نوجوانی، با به عرصه زندگی بزرگ-سالان بگذارند که قهرآ یک حرکت قسری و غیر طبیعی است و طبعاً در روحیه نو- جوان اثر ناپسندی را به جای خواهد نهاد.

درفرزندان به وجود خواهد آمد که در آینده برای آنان بسیار زیانبخش و خطرناک خواهد بود.

افراد مبتلا به «عقدۀ حقارت» و «خود کم بینی»، معمولاً برای جبران این نقیصه، به اعمال احمقانه‌ای دست می‌زنند و کارهای پرسروصدا و جنجالی را از خود نشان می‌دهند تا خود را قهرمان و مهم و شجاع جلوه دهند.

جوانانی که در کانون خانواده از محبت‌های پدر و مادر محروم یا با تحقیر و سرزنش آنان روبرو بوده‌اند، همیشه دنبال کار و حرکتی می‌گردند تا خود را نشان دهند.

بیش از دیگران به نوگرایی و جدید طلبی روی می‌آورند، حتی در انتخاب مکتب و مرام، به راهی که به نظر بیاید امروزی و جدید است جذب خواهند شد، و کافی است که یک «ایسم»، آنان را بسوی خود بکشاند! و خود را روشنفکر و مترقی دانسته بدون تحقیق، مبلغ و طرفدار شدید آن‌هم بشوند.

اینگونه افراد حتی پس از انجام جنایت، وقتی عکس خود را در روزنامه یا مجله‌ای می‌بینند، خرسند می‌گردند و عکس خود را به زندانیان دیگر نشان می‌دهند، و مثلاً: اهمیت خود را برخ می‌کشند! این جوانان را دشمن به آسانی می‌ریاید

و سپس کتاب و نوشته‌ای در استقامت و شجاعت انقلابیون و افراد شجاع در اختیارشان می‌گذارد، آنگاه این اشخاص ساده لوح و خود کم بین، همه اداهای آن شخص شجاع را در می‌آورند تا خود را با استقامت و شجاع نشان بدهند! و به گمان خود حقارت خود را جبران می‌کنند. اگر به آنان التقاء کنند که: روی چهار پایه اعدام رفتن و اعدام شدن، بسیار شجاعانه است! می‌شتابند تا خود را با این شجاعت! نشان بدهند! و روی چهار پایه اعدام می‌روند!

کافی است به دختری که محبت از پدر و مادر ندیده و سرزنش و تحقیر دیده، شخص شیطان منشی بگوید: «دوست دارم» نیاز شدید او به این جمله، به طور چشمگیری زمینه انحراف در وی فراهم خواهد ساخت و او را به آلودگی خواهد کشانید.

در جامعه ما، بسیاری از نوجوانان و جوانان متمایل به راست و چپ و منحرف از اسلام، از اینگونه جوانان هستند، با عدم آگاهی از اسلام و داشتن زمینه هائی مانند «عقدۀ حقارت» به زودی شکار صیادان انسان‌ها و مزدوران استعمار می‌شوند.

در جریان بازجویی دونفر از نوجوانان بازپرس، هر سوالی را که از آنان می‌پرسید، آنان می‌گفتند: «ما اعدامی هستیم» و اصرار بر اعدام شدن داشتند. اتفاقاً این دو جوان، بدون شناخت و بدون کوچک-مکتب اسلام

امام باقر (ع) فرموده‌اند: دین یعنی «محبت» (۱) که در این مقاله درصدد نگارش آن مطالب نیستیم.

\*\*\*

### محبت‌های افراطی:

همچنانکه کمبود محبت، نوعی بیماری و معرور ساختن فرزندان از این بهترین غذای روح، ظلم و ستم به آنان است و عواقب شومی برایشان خواهد داشت، افراط در محبت و از همه مزایای زندگی به گونه غیرعادی برخوردارشان نمودن، نیز زیانبخش است، اینگونه افراد غالباً زودرنج، شکست پذیر، عزیزدردانه، نور چشمی باری آیندا.

اینان بر اثر برخورداری از مزایا، زود از زندگی خسته میشوند و لذات مادی آنان را اقتناع نمی‌کند، آمادگی عجیبی برای کارهای غیرعادی پیدا می‌کنند، حتی به راحتی خودکشی می‌کنند زیرا همیشه خود را بدبخت و در رنج و عذاب می‌بینند، با برخورد با کوچکترین پیش‌آمد و دیدن یک عمل خلاف انتظار، و احساس کمترین بی‌احترامی، شدیدترین لطمه و شکست روحی را احساس می‌کنند از داشتن یک لباس تازه سد شده، یا اتومبیل مدل جدید، مانند کودکان گریه

بقیه دو صفحه ۶۹

ترین اطلاع از مسائل سیاسی، دست به اسلحه زده و باروی باز منتظر اعدام بودند. اینان در نظریک روانشناس آگاه، معلوم بود که میخواستند آن «من» تحقیر شده خود را نشان بدهند و خود را شجاع، با استقامت مهم و قهرمان جلوه دهند! و به معنی دیگر شهامت آنرا نداشتند که به ضعف و بیخبری خود اعتراف نمایند.

اینکه گفتم: در جامعه ما معمولاً این چنین است، چون در جامعه ایرانی، اسلام علوی و حسینی وجود دارد، هر جوانی به هر فضیلتی بخواهد دست یابد می‌تواند در آغوش اسلام به بهترین راه بیفتد و حسین (ع) و از با صد درصد اسلامی بودن با همه تباهی‌ها مبارزه کند «همچنانکه جوانان اسلامی ایران چنین می‌کنند و هر روز حماسه‌ها می‌آفرینند» و نیازی نیست که به شرق یا غرب، بر است یا چه بگرایند.

و این فرزندان ما که به گروه‌ها جذب می‌شوند، غالباً با عدم شناخت از اسلام و درک نکردن فرهنگ اسلامی و مبتلا بودن به عقده‌های روانی، به این راه‌ها کشیده میشوند! و پدران و مادران و محیط، سهم مهمی از این گناه را به دوش میکشند! به همین جهت است که: ابراز محبت به فرزندان در مکتب اسلام از علائم ایمان و پاداش هربوسه‌ای، حسنه‌ای عنوان شده است و

۱- لطفاً به کتاب «راه نفوذ در دلها» تألیف نگارنده از بخش ۲۳ به بعد و صفحه ۱۵۷

مراجعه فرمائید.

## نفوذ فرهنگی اسلام در تمدن غرب

### قسمت دوم

گفتیم که ارتباط اروپائیان، با مسلمانان در طول جنگهای صلیبی و از راه کتابهای دانشمندان اسلامی به زبانهای اروپائی، رنسانس و تجدید حیات علمی اروپائیان را بارور ساخت و مسلمانان نقش استادی و معلمی را در پی ریزی تمدن اروپائی معاصر، بازی کرده است.

در مقاله گذشته، ترجمه، کتابهای فلسفی فیلسوفان اسلامی و انتقال علوم عقلی به اروپا، مورد بحث قرار گرفت و اینک دنباله بحث: *تألیفات فقهی*

#### اعتراف يك دانشمند:

جورج سارتن دانشمند ارزنده قرن معاصر میگوید:

.... از اواسط سده هشتم تا سده دوازدهم میلادی - یعنی چهار قرن - فرهنگ

اروپائی (لاتینی) تقریباً بطور مطلق (پشت سر)، فرهنگ اسلامی قرار گرفت.

رکود فکری در نیمه دوم سده هفتم و نیمه اول سده هشتم میلادی، دست کم در

مورد اروپا و خاور نزدیک، محسوس بود، عصر تجدید فعالیت را به دنبال داشت. این امر

تا حدودی کاملاً مدیون پیشگامی مسلمین بود.

از این رو کاملاً شایسته است به این فصل که نشان دهنده شروع علم اسلامی است،

نامی عربی بدهیم، گرچه اطلاق این به نام جابربن حیان، چیزی در حد يك

دعوی است.

بگذار چنین باشد، مطالعه دقیق آثار جابر، خواه به عربی یا لاتینی یکی از ضروری-ترین و امیدبخش‌ترین وظایف تحقیق است.

بایک استثنای جزئی، که در پایان این فقره خاطر نشان شده همه فعالیت‌های ریاضی این عصر (عصر جابرین حیان) بوسیله مسلمانان صورت گرفت (۱).

### در زمینه علوم :

دائرة المعارف‌های علمی که بوسیله دانشمندان اسلامی، تألیف یافته است، مانند عیون الاخبار ابن قتیبه، مفاتیح العلوم خوارزمی، و کشف الظنون حاجی خلیفه، شواهد زنده‌ای هستند که این کتابها در مورد کارهای تخصصی و علمی نگارش یافته و از عربی به زبانهای لاتینی برگردانده شده‌اند. از جمله در زمینه گیاه شناسی کتاب «النباتات» ابوحنیفه دینوری، متوفای ۲۸۲ هـ را مثال آورد.

اصل این کتاب در دسترس نیست، ولی بیشتر مطالب مهم آن در کتاب بزرگ و فعالیت‌های وسیع ابن البیطار از اهالی Malaga ضبط و گنجانیده شده است. ابن البیطار در درجه اول یک داروشناس بوده، ولی خدمات فراوان ارزنده‌ای به علم گیاه شناسی کرده است. و همچنین در جانورشناسی الحیوان جاحظ، و در گیاه شناسی الفلاحة ابن وحشیه و الفلاحة ابن العوام را نام برد.

اغلب علمای طبیعی مسلمان، تحقیق در تاریخ طبیعی را نه بخاطر کنجکوی، بلکه برای مشاهده «آثار الهی» انجام میدادند و به همین جهت، پیوسته از مطالعه جهان طبیعت درس‌های اخلاقی و معنوی استخراج میکردند. (۲)

ترجمه کتاب‌های جابرین حیان کوفی در زمینه شیمی در قرن دوازده صورت گرفته است. جابر در غرب Geber نامیده می‌شود و مجموعه کتاب‌های وی که از عربی ترجمه شده است، منبع تحقیقات دانشمندانی بوده است که در علم شیمی تحقیق کرده‌اند که تا قرن هفده میلادی دوام یافته است. در میان این دانشمندان از راجریبکن، آلبرت ماگتوس، ریموند لولی و کمی بعد تراز نیکولاس فلامل، میتوان نام برد. (۳)

۱- مقدمه بر تاریخ علم : جورج سارتن ج ۱ ص ۵۲۴ به نقل از دانش مسلمین :

محمد رضا حکیمی ص ۱۱۱

۲- علم و تمدن در اسلام ص ۲۶۲

۳- علم و تمدن در اسلام، ازدکتر نصر ص ۲۶۲

### علم فیزیک :

و همچنین از مهم ترین ذخائر علمی مسلمین که در قرون وسطی به لاتین ترجمه شد و ملتهای اروپائی از مطالب و محتویات آن، بهره مند شده اند، باید از کتاب های فیزیکدان اسلامی «ابن الهیثم» بخصوص از «علم المناظر» او نام برد که بسال ۱۵۷۲ میلادی به لاتینی بنام «Opticae The Sarns» ترجمه شده است.

این فیزیکدان اسلامی که در مغرب زمین بنام «AlHazen» معروف است، با اینکه در ریاضیات و فیزیک و نجوم و پزشکی و دیگر موضوعهای علمی تألیفات داشته است، ولی کار بزرگ وی در زمینه فیزیک صورت گرفته است. وی آزمایشها و مشاهده کننده و در عین حال عالم نظری کاملی بود. علم المناظر وی بهترین کتاب در قرون وسطی در نورشناسی بوده است که بر نوشته های نورشناختی «راجر بیکن» و «وتیلو» و «کپلر» در مغرب زمین و نیز بر آثار بسیاری از مؤلفان اسلامی پس از او، تأثیر گذارده است. (۲)

و سرانجام W. M. Watt نتیجه گیری میکند: که اگر کسی بخواهد از وسعت و اندازه تحقیقات و نوشته های مسلمانان جو یا شود، بدون اغراق باید معترف باشید که بدون بهره گیری اروپائیان از علوم و تحقیقات مسلمانان، علم و فلسفه مغرب زمین، توسعه نمی یافت.

۲- نفوذ اسلام در اروپا در قرون وسطی، دکتر ابوالفضل عزتی ص ۸۲

### بقیه از صفحه ۴

کودکان تلکهای خود را می شکنند و چند ریال پول خرد ذخیره شده هفته ها و ماهها را بپای رزمندگان می ریزند، و زنان زینت آلات خود، و روستائیان تنها سرمایه خویش را.

چنین ارتشی و چنان مردمی طعم شکست را هرگز نخواهند چشید.

این يك عامل تعیین کننده مسیر سرنوشت است که نفوذش در اعماق و ریشه هاست نه اینکه جبهه سطحی و موضعی داشته باشد.

روی همین جهت به عقیده ما باید تمام

امکاناتمان را بکار گیریم و این عامل را تقویت کنیم، و آنرا به صورت يك مکتب ریشه دار و يك فرهنگ ملی و عمومی در آوریم تا کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان ماهمه این گونه بیندیشند و با مسأله جنگ این گونه برخورد کنند، برخوردی سازنده، و شهادت آفرین و طولانی شدن جنگ - هر قدر باشد - تأملت ما با این اعتقاد می جنگد هرگز جای نگرانی نیست.

(ادامه دارد)

## مبارزات آیة الله کاشانی

### بازریم مزدور پهلوی

که « قوام السلطنه » به اشاره شاه دستور داد تا وی را که به قصد زیارت آستان قدس رضوی در شهرهای مشرق ایران سفر می کرد و مردم را در جریان مسایل سیاسی - اجتماعی روز قرار می داد و در هر شهری هیجان و حرکت زاید الوصفی بر می انگیزت، شبانه در سبزوار دستگیر کنند و مدت دو سال در « بیهجت آباد » قزوین در حبس و تبعید نگهدارند تا بلکه او را از ادامه مبارزات بی امان خود با مزدوران داخلی بیگانه بازدارند.

#### تبعید به لبنان

در خور یادآوری است که بدانیم سنگرهای مقاومت و صفوف مبارزه در روزگار پس از سقوط رضاخان آن حاکم قلدر و

در گذشته گوشه‌هایی از مبارزات قهر-آمیز و روشنگرانه آیة الله کاشانی را در عراق دیدیم و نقش او را در رهائی این کشور از سلطه استعمار انگلیس شناختیم. اینک به تماشای صحنه‌هایی از مبارزات وی در ایران می‌نشینیم تا بدانیم که همواره به حکم قرآن و تعالیم حیات بخش مکتب، با سلطه دشمنان اسلام بر کشور-های اسلامی و مسلمانان سخت به مخالفت برخاسته و در این راه از هیچ کوشش و مجاهدتی دریغ نورزیده است.

آیة الله کاشانی پس از دوره سیاه‌رخی خانی و رهایی از زندان مجرد ۲۸ ماهه در اردوگاههای انگلیسی، چنان با مبارزات دامنه دار و قاطع خویش، مایه در دست نشانندگان استعمار شده بود



از میان بردارند.

حکومت برای انجام این کار منتظر بهانه‌ای بود که واقعه پانزدهم بهمن سال ۱۳۲۷ و تیراندازی به طرف شاه در دانشگاه (خواه به طور ساختگی و خواه حقیقی) این فرصت را برای دست‌نشانندگان استعمار انگلستان فراهم کرد.

حکومت زیر سلطه انگلیس، از سویی حزب توده را بی‌درنگ غیرقانونی و منحل اعلام نمود و اعضاء فعال و کارگزاران را دستگیر و تار و مار کرد، و از دیگر سو مزدورخانی چون «سرتیپ دفتری» فرماندار نظامی تهران را نیمه‌شب همچون دزدان ذلیل با نردبان بخانه آیه‌الله کاشانی فرستاد تا آن مجتهد سالخورده و روحانی رزمنده و متعهد را که گناهی جز دفاع از اسلام و حقوق مردم مسلمان نداشت دستگیر کند.

این مرد کثیف و شریر ابتدا شخصاً آیه‌الله کاشانی را به باد ناسزا و مشت و لگد و با تمسخر گفت: «سید حالا می‌خواهی شاه را بکشی؟» سپس فرمان داد تا وی را به «قلعه فلک‌الافلاک» خرم آباد تبعید کنند.

دیکتاتور در دو جنبه قرارداداشت.

جنبه نخست را انبوهی از روحانیون و طلاب علوم دینی و بازاریان مؤمن و دیگر مسلمانانی تشکیل می‌دادند که به‌ندای پیشوای مذهبی و سیاسی خویش «لبیک» گفته و برهبری او با حکومت و دولت‌های فاسد وقت می‌جنگیدند و دست‌نشانندگان استعمار را (چنانکه در حکومت هژیر در میدان بهارستان اتفاق افتاد) به گلوله می‌بستند.

جنبه دوم را جوانانی تشکیل می‌دادند که سرشار از شور و عشق به آزادی و برابری و برادری بودند. این گروه پس از دوران خفقان رضاخانی به جاذبه‌ها و جنبه‌های مردمی شعارهای برخی از احزاب مانند حزب توده دل بسته و در آن سنگر، نیروی فعال و منظمی را به وجود آورده بودند که متأسفانه همین حزب با خیانت‌های تاریخی خود انقلاب ملت مسلمان را به تأخیر انداخت.

شاه خائن و اطرافیان مزدورش برای تصویب «لایحه الحاقی نفت» (۱) و حاکمیت مطلق استبداد و خودکامگی دربار قبل از هر چیز می‌بایست این هردو سنگر را

۱- پس از افشاگری‌های دکتر مصدق در مجلس دوره چهاردهم، استعمار انگلیس بر آن شد که با دست‌عمال خود لایحه الحاقی معروف به لایحه «گیس - گلشانیان» را به هر صورتی که شد از تصویب مجلس پانزدهم که انتخاباتش را به همان منظوره طور ساختگی ترتیب داده بودند بگذرانند ولی توطئه آنان ناموفق ماند. رجوع کنید به کتاب روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت.

کسب آزادی و استقلال رهبری می-  
کرد .

### انتخابات دوره شانزدهم و بازگشت آیه الله کاشانی

گرچه حکومت استبدادی شاه بادرهم کوبیدن آن دوسنگمبارزه و مقاومت که درپیش به آن اشاره شد، نفس‌ها را درسینه خفه کرده و هول و هراس شگفت‌انگیزی درعموم مردم به وجود آورد، ولی باهمه این احوال، بعضی از شخصیت‌های سیاسی مانند دکتر بقائی، حائری زاده و حسین مکی با مبارزات خود درمجلس دوره پانزدهم برخی از نقشه‌های شوم استعمار را نقش برآب می‌کردند و امیدى دردل-های مردم زجر کشیده ایران می‌آفریدند .

مجلس دوره پانزدهم روزهای آخر عمرش را طی می‌کرده که بحث‌های سیاسی در رابطه با نفت و حقوق مردم و عدالت اجتماعی در کشور به اوج خود رسید و هر روز برعهده تماشاگران می‌افزود، چنانکه افرادی چون «صادق هدایت» را که اغلب در اندیشه‌های خویش فرو میرفت و کناره گیر بود و دامن به سیاست روز نمی‌آلود به سائن تماشاى مجلس کشاند .

دیگر مردم در آن روزها به مسایل سیاسی - اجتماعی توجه خاصی داشتند و خود می‌دانستند که چرا رهبر مذهبی آنان آیه الله کاشانی از دست نوکران شاه سیلی خورد و ناسزا شنید و به خارج از کشور تبعید شد

این دژخیمان دربار کثیف بهوی آیه الله کاشانی را پس از چند روز با همان وضع به پادگان نظامی کرمانشاه می‌برند و سرهنگ «علی فولادوند» فرمانده تیپ که دستور تبعید او را به خارج از کشور قبلا دریافت کرده بود، جسد نیمه جان این پیرمرد روحانی را در دفتر کار خود تحویل می‌گیرد و گویا به پاس سوابق ارادت پدرش نسبت به آیه الله کاشانی در بر خورد با او روش انسانی درپیش می‌گیرد.

این افسر غیرتمند به آیه الله کاشانی اجازه میدهد تا چند ساعتی استراحت کند و هنگامی که درمی‌یابد این سید بزرگوار حتی دیناری پول به همراه ندارد تأثر خود را پنهان نمی‌کند و همانجا هرچه خود و پارانش داشتند روی هم میریزند و جمعاً مبلغ مختصری فراهم نموده با اصرار به آیه الله کاشانی تقدیم می‌کنند تا بی پول بدیار غربت وارد نشود.

آنگاه با وسیله نقلیه مناسب تری آیه الله کاشانی را به کشور لیبان گسیل میدارند تا دور از ملت و مملکت خویش، امکان هر گونه تلاش و مبارزه برضد دستگاه حاکمه از او سلب گردد. اما زهی خیال باطل، زیرا که این روحانی رزمنده در طول شانزده ماه دوران تبعید در لیبان همواره به مناسبت هائی که پیش می‌آمد با انتشار اعلامیه و مخابره تلگرام‌ها مبارزات خود را برضد سلطه انگلستان و مزدوران داخلی اش ادامه می‌داد و حرکت مردم را در جهت سال بیست و یکم شماره ۱۲

وبالآخره می‌دانستند که انتخابات دوره شانزدهم يك انتخابات حساس و تعیین کننده سرنوشت سیاسی-اجتماعی ملت و مملکت است.

بدین جهت مردم تهران برای حفظ آزادی انتخابات و برگزیدن نمایندگان حقیقی خود مردانه به مبارزه برخاستند. «دکتر مصدق» را که در این وقت از سیاست کناره گرفته بود (۱) رفته رفته به میدان آوردند و به حکم سالخوردگی و تجربه سیاسی با تواضع او را در صف مقدم قرار دادند.

شاه و اطرافیان خائش میخواستند به هر ترتیبی که شد مجلس شانزدهم را تهی از نمایندگان واقعی مردم و به اصطلاح خالی از اغیار! تشکیل بدهند، اما نامه‌های خصوصی و اعلامیه‌های عمومی آیه الله کاشانی در همان ایام که مخفیانه از لبنان می‌رسید و در محافل روحانی و مذهبی و نیز بازار قم و تهران دست به دست می‌گشت، بر بیداری و احساس مسئولیت مردم می‌افزود و هیجان و همبستگی بیشتر آنانرا باعث می‌گردید. شرکت فعال و مؤثر ملت در انتخابات

و اصرارشان بر گزینش شخصیت‌های برجسته مذهبی - سیاسی مانند آیه الله کاشانی وحشت عجیبی در دل درباریان خود کامه انداخت ، چنانکه شاه به وزیر دربارش عبدالحسین هژیر دستور داد تا به بهانه بر-گزاری مجلس روضه در مسجدی که در آن صندوق‌های آراه مردم قرارداد داشت دستبرد بزند و آنها را به نفع حکومت حافظ منافع انگلیس تغییر دهد. ولی مردم يك دل و يك زبان، مصمم بودند تا رهبر مذهبی خویش آیه الله کاشانی را با مصونیت پارلمانی به ایران بازگردانند.

بدین منظور ملت از مداخله و دستبرد دربار در آراء خویش سخت اعتراض کرد و کوس رسوائی این انتخابات را بر هر بام و در هر بازار چنان نواخت که ناچار، انجمن نظار، ابطال آنرا اعلام کرد.

فرزندان برومند مردم مسلمان یعنی فدائیان اسلام، هژیر را به جرم خیانتی که بملت کرده بود به قتل رساندند.

این اعدام انقلابی که بجا صورت گرفته بود، زمینه انتخابات آزاد را هموار ساخت و بالاخره آیه الله کاشانی با هوشیاری و

۱- شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دکتر مصدق دقیقاً در دورانی که همسنگرانش سخت در گود مبارزه بودند، او از مبارزه کناره کشیده بود.

در این مورد آقای مکی مقاله‌ای در خواندنیها در حالی که دکتر مصدق زنده و در مقام نخست وزیر بود نوشت که از سوی او مورد تکذیب هم قرار نگرفت. برای اطلاع بیشتر و آگاهی از اصل این مقاله رجوع کنید به کتاب روحانیت و اسرار قاش نشده سند شماره ۳.

بعد مردمی که هنوز به مسئولیت‌های سیاسی مذهبی خود توجه نداشتند و نمی‌دانستند که اگر بچینند و تلاش کنند دشمن هر اندازه هم قوی باشد از پای ذرآمده و در میدان مبارزه از برابرش خواهد گریخت.

بعد دیگر این بیداری دقیقاً به دشمن تعلق داشت زیرا از این پس دشمن بخوبی فهمید که روحانیت متعهد و رزمنده تا اعماق جان مردم مسلمان ریشه دارد و اگر او بخواهد برای ملت سلطه پیدا کند و حکومت براند باید مبارزات حساب شده و دامنه داری را بر ضد این نیروی اصیل و ارزنده اسلامی شروع کند.



احساس مسئولیت مردم به نمایندگی ملت برگزیده شد.

پس از این پیروزی و با استفاده از مصونیت پارلمانی بود که آیه الله کاشانی با استقبالی که تا آنروز تهران بخود ندیده بود بخاک میهن اسلامی برگشت و بار دیگر رهبری ملت مسلمان را در مبارزه با استعمار انگلیس را از نزدیک به عهده گرفت.

سیل خروشان جمعیت بی شماری که به استقبال آیه الله کاشانی آمده بودند آنچنان توفنده و کوبنده بود که پشت دشمن اسلام و مسلمانان را سخت به لرزه درآورد و این رویداد بزرگ تاریخی در دو بعد، بیداری اعجاب انگیزی را پدید آورد. بیداری در

#### بقیه از صفحه ۳۷

محافل عمومی در حضور خلیفه و جمعیت، غرور و خود خواهی و تکبر خلیفه را شکسته و او را بیاد انتقاد گرفته است. و داستان «منذر بن سعید» قاضی قرطبه (۳۳۲- و ۳۵۵) با خلیفه ناصر (الناصر بالله) جالب و خواندنی است. (۸)

وی هنگام مشاهده غرور... خلیفه در مجلس عمومی و در حضور او چنان او را زیر رگبار انتقاد و موعظه کوبنده قرارداد که خلیفه شرمسار شد...

نمونه هائی که در بالا نقل می‌شود اختصاص به زمان خلفاء نداشته بلکه در صدر اسلام و در زمانی که روح اسلام و قرآن بر جامعه حاکم بوده است قضات مسلمان از چنین استقلالی واقعی برخوردار بوده‌اند و این مقدار شهامت و استقلالی هم که در دوران برخی از خلفاء نقل شده است تنها بخاطر آنست که همان روح دین و فقه اسلامی تا حدود زیادی حاکم بر جامعه اسلامی بوده و آثار توجه و اهمیت مردم به اصول اسلام بود که حتی خلفاء ناچار میشدند که به افکار اسلامی و دینی ظاهراً احترام بگذارند.

۷ و ۸- به کتاب تاریخ القضاء فی الاسلام تألیف محمود بن عرنوس... مراجعه شود.

## نشانه های نفاق از دیدگاه

# پیشوایان اسلام

امام سجاد (ع) منافق را چنین توصیف میکند:

- ۱- «منافق، دیگران را نهی و لکن خود به آن نهی عمل نمی کند». (۱)
- ۲- «منافق، دیگران را امر به انجام کاری می کند و لکن خود عامل به آن نیست». (۲)
- ۳- «عبادات خود را مطابق شرایط مقرر، بجای نمی آورد مثلا هنگام اقامه نماز، بدون رکوع صحیح مثل گوسفند خود را در زمین بخش می کند». (۳)
- ۴- «منافق روزه نمی گیرد و لکن وقت افطار تمام همش، طعام و غذا است». (۴)
- ۵- «منافق، شب را برای عبادت بیدار نمی ماند و هنگام صبح تمام همش خواب

۱- عن ابن مسکان عن الشمالی عن علی بن الحسین (ع) قال : ان المنافق ینهی ولاینتهی.

۲- ویأمر بما لایأتی.

۳- واذا قام الی الصلاة اعترض قلت یا بن رسول الله (ص) وما الاعتراض قال : الالتفات فاذا رکع ربح.

۴- یمسی وهمه الغشاء وهو منظر.

واستراحت است». (۵)

- ۶- «هنگام خیردادن، دروغ می گوید». (۶)  
 ۷- «اگر در کارهایت اعتماد بمنافق نکنی بتو خیانت می کند». (۷)  
 ۸- «در غیاب تو، از تو غیبت می کند». (۸)  
 ۹- «اگر بتو وعده دهد بوعده خود وفا نکند». (۹)  
 برخی از آن نشانه‌ها را امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) چنین نقل می کند:  
 سه صفت است که اگر در کسی باشد منافق است اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان  
 کند که مسلمان می باشد:

- ۱- کسی که بهنگام اعتماد و اطمینان، خیانت ورزد.
  - ۲- هنگام خیردادن دروغ گوید.
  - ۳- بوعده خود وفا نکند.
- و خداوند در قرآن فرموده است که خداوند خیانت کاران را دوست ندارد و لعنت  
 خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد، ای مسلمانان جریان اسماعیل را در قرآن بیاد  
 آورید که فرمود: «اسماعیل بوعده خود وفا کننده و فرستاده و رسول الهی بود». (۱۰)  
 بلکه بالاتر، از دیدگاه امام صادق (ع)، منافق نه تنها وجودش برای اجتماع فایده  
 ای ندارد بلکه رفتار و عملش و همه فکر و اندیشه اش زیان برای جامعه است و درست  
 بمنزله شاخه کج و ناهموار درخت خرما می ماند که صاحبش نمی تواند از آن حتی در بناء  
 ساختمان نیز جز برای سوزاندن استفاده کند چنانکه امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص)  
 چنین نقل کرد:

«مثل منافق مثل شاخه کج درخت خرما است که صاحبش می خواهد از آن در بنای

۲- ويصيح وهمه النوم ولم يسهر.

۳- ان حدثك كذبا.

۴- وان ائتمنه خانك.

۵- وان غبت اغتابك.

۶- وان وعدك خلفك (وافی ج ۳/۴۹ باب نفاق).

- ۷- «ثلاث من كن فيه كان منافقا وان صام وصلى وزعم انه مسلم، من اذا ائتمن خان  
 واذا حدث كذب واذا وعد خلف قال الله في كتابه: ان الله لا يحب الخائنين وقال ان لعنة  
 الله عليه ان كان من الكاذبين وفي قوله: اذكر اسماعيل انه كان صادق الوعد وكان رسولا  
 نبيا» (وافی ج ۲/۵۰).

ساختمان استفاده کند و لکن آنرا هر کجا می‌گذارد که بتواند از آن استفاده کند درست در نمی‌آید و ساختمان را بی‌قواره و نااستوار می‌سازد و ناچار می‌شود تنها آنرا در آتش بسوزاند» (۱).

### منافق از دیدگاه علی (ع)

مطالعه آیات قرآن و اخبار نقل شده از پیشوایان و تاریخ زندگانی رسول اکرم (ص) و سایر پیشوایان دینی، ما را به این حقیقت مهم، راهنمایی می‌کند که یکی از مهمترین مشکلات اسلام و مسلمین و مانع بزرگ پیشرفت آن از همان ابتداء، مسأله منافقان و یا به اصطلاح «چند چهره‌ها» بود چنانکه مشکل امروز اسلام و مسلمین نیز بیشتر همین مسأله است با دامنه گسترده‌تر و پیچیده‌تری.

منافقان بودند که دل علی (ع) را بدر آوردند و ضربه‌های هولناک را بر پیکر جوان اسلام وارد کردند و خواستند جامعه مسلمین آنروز را از داخل بپوسانند و در مقابل امام که با اویبعت کرده بودند ایستادند و از امر او تمرد کردند.

جریان مقابله علی (ع) با خوارج بهروان و منافقان خوارج در طول حکومت علی (ع) در تاریخ معتبر شیعه و سنی ثبت شده است تا آنجا که علی (ع) ناچار شد بمبارزه جدی با آنان قیام و در حدود ۴۰۰ نفر از آنان را از دم تیغ بگذراند و عده‌ای از آنان نیز توبه کردند و بقیه هم تارومار شدند و سرانجام نیز جان عزیز خویش را در گرو همین مبارزه گذارد و بدست حزب منافقان، خون پاک وی در محراب عبادت در کوفه ریخته شد و شهید گردید.

بی‌جهت نیست که علی (ع) در فرصت‌های مناسب حالات روحی و عملکرد منافقان را برای مسلمانان تشریح و آنان را از منافقان جدا بر حذر داشته است و بدوری از منافقان توصیه فرموده است از جمله این توصیه‌ها خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه است که بسیار بجای است خوانندگان در مضمون عالی و بسیار جالب آن دقت کرده و نشانه‌ها و علائم منافق را بدانند و در مراحل انقلاب اسلامی خودمان در حال و در آینده آنها را مورد عمل قرار دهند:

«ای بندگان خدا! شمارا به تقوا و پرهیزکاری توصیه می‌کنم و از منافقان بر حذر می‌دارم زیرا آنان خود گمراه و گمراه‌کننده‌اند و خود خطاکار و دیگران را نیز به خطا

۱- «عن ابی عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص): مثل المنافق مثل جذع النخل اراد صاحبه ان یتفع به فی بعض ینائه فلم یستقم له فی الموضع التی اراد فحولہ فی موضع آخر فلم یستقم له وکان آخر ذلك ان احرقه بالنار (الوافی ۳/۵۰).

وا می‌دارند، به رنگ‌های گوناگون درمی‌آیند و به قیانه‌ها و زبانه‌های متعدد، خود-نمایی می‌کنند، برای فریفتن و درهم شکستن شما از هر وسیله‌ای بهره می‌گیرند و در کمینگاه‌ها به کمین شما می‌نشینند، بد باطن و خوش ظاهرند و درنهان برای فریب مردم، گام برمی‌دارند، از بیراهه‌ها حرکت و گفتارشان به ظاهر شفاف‌بخش و اما رفتارشان دردی است درمان‌ناپذیر - در برابر آسایش و رفاه مردم حسد می‌ورزند و اگر بلائی بر کسی وارد شود خوشحالند و امیدواران را مایوس می‌کنند و آنها، در هر راهی کشته‌ای دارند و در هر دلی راهی و در هر مصیبتی اشک آماده دارند، مدح و ثناء را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش و جزا می‌کشند و اگر چیزی بخواهند، اصرار می‌ورزند و اگر سلامت کنند پرده در می‌نمایند و اگر سرپرستی بعهده‌شان گذارده شود از حد تجاوز می‌کنند و در برابر هر حقی باطلی و در برابر هر دلیل قطعی شبهه‌ای، برای هر زنده‌ای قاتلی و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه کرده‌اند، با اظهار یأس و بی‌ رغبتی می‌خواهند به آمال و آرزوی‌های خویش برسند تا بازار خود را گرم سازند و کالای خویش را بفروش برسانند، سخن می‌گویند ولی باطل خود را شبهه حق جلوه می‌دهند توصیف می‌کنند ولی با آراستن ظاهر راه ریب پیش می‌گیرند، راه ورود بخواسته خود را آسان و طریق خروج از دام خویش را تنگ و پریچ و خم جلوه می‌دهند آنها داز و دسته شیطانند و شراره - های آتش دوزخ (خداوند می‌فرماید): «آنان حزب شیطانند و بدانید که حزب شیطان در خسران و زیانند» (۱)

۱- «او صیکم عباد الله بتقوی و احذرکم اهل النفاق فانهم الضالون المضلون الزالون المزلون - یتلونون الوانوا یفتنون افتناناً و یعمدونکم لکل عماد و یرصدونکم بکل مرصاد...»

بقیه از باز میدارند زیرا از گمان و تخمین پیروی می‌کنند. از جمله اخیر آیه استفاده میشود که صفحه ۹ پیروی از هرا کثرت مایه گمراهی نیست، بلکه پیروی از اکثریتی که مصداق: **و ان یتبعون الا الظن باشد مایه گمراهی است.**

البته در کنار عوامل دهگانه گمراهی که به صورت کلی در قرآن مطرح شده‌اند، در قرآن، به عامل‌های جزئی گمراهی اشاره شده است که فعلاً برای ما مطرح نیست، مثلاً قرآن «سامری» را مایه گمراهی قوم بنی اسرائیل معرفی میکند: **واضلهم السامری (طه ۸۵):** سامری قوم موسی را گمراه کرد.

این بود صورت نشرده عوامل کلی گمراهی که تشریح هر کدام، بحث گسترده‌ای لازم دارد.



## انگیزه‌های

## سیاست خشن دربار عباسی

خواندیم که یحیی بن عبدالله (برادر محمد نفس زکیه) پس از شکست وی در حجاز ، در منطقه دیلم قیام کرد و با استقبال گرم مردم روبرو گردید.

هارون سپاهی را به فرماندهی «فضل بن یحیی» به مقابله و کسب داشت، فضل به وی پیشنهاد کرد که تسلیم شود، یحیی با این که خود وی و یارانش در امان باشند ، تسلیم شد ولی مدتی پس از انتقال وی به بغداد، هارون او را روانه زندان ساخت ...  
و اینک دنباله ماجرا:

و سرانجام او را به زندان افکند...

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا هارون از ابتداء در رفتار مسالمت آمیز و گرم خود با یحیی حسن نیت داشت یا آنکه این نرمش ، يك نوع بازیگری سیاسی بود و موقتاً چنین روشی را در پیش مکتب اسلام

گرچه هارون از بدو ورود رهبران انقلاب دیلم به بغداد ، در تجلیل و احترام وی فوق العاده کوشش نمود و وسایل رفاه و آسایش او را کاملاً فراهم ساخت ، اما چنانکه دیدیم طولی نکشید که وضع عوض شد و هارون نسبت به یحیی سختگیری نمود

یابد .  
 هارون با توجه به این محاسبات ، به خوبی به میزان خطر قیام يك رهبر علوی در سرزمین دیلم پی برد زیرا - چنانکه قبلا گفتیم - مردم دیلم آماده شورش بر ضد حکومت عباسی بودند و در انتظار رهبری به سر می بردند که گرد او جمع گردند و او پرچم قیام بر ضد حکومت عباسی را برافرازد. (۱)

بنابراین هارون با انتقال دادن یحیی به بغداد، و پذیرائی گرم از وی، میخواست چنین رهبری را از دست دیلمیان بگیرد و به آنان بفهماند که رهبری که تا دیروز در سرزمین آنان قیام کرده بود، اینک دست دوستی به سوی وی دراز کرده و در پایتخت او در قصر مجللی سکونت گزیده است! و به این وسیله آتش انقلاب را که در دل های آنان شعله ور شده بود، خاموش سازد و مردم آن منطقه را به آرامش و تسلیم وادار نماید.

### در راه جلب افکار عمومی

از طرف دیگر، یحیی در آن زمان از شخصیت های بزرگ خاندان علوی بشمار می رفت و از نظر شیعیان دارای مقام و ارزش بزرگی بود. (۲)

او برادر محمد بن زکیه و ابراهیم بود که توسط عباسیان به شهادت رسیده بودند و یحیی، و به دنبال او علویان و شیعیان در صدد گرفتن انتقام خون آن دوشهید و نیز در صدد خونخواهی حسین شهید « فح » بودند. (۳)

گرفته بود ؟ و اگر فرضاً در این کار حسن نیت داشت، چه عاملی باعث شد که تغییر روش داده به شدت عمل و خشونت متوسل شود؟

### محاسبات سیاسی هارون

در پاسخ سؤال اول باید گفت:

قرائنی در دست است که گواهی می دهد هارون در رفتار مسالمت آمیز خود با یحیی و احترام و تجلیلی که نسبت به وی به عمل آورد، به اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی آن روز کشور نظر داشت و اتخاذ چنین روشی را - نه از باب اعتراف به حقانیت انقلاب یحیی، - بلکه بر اساس محاسبات سیاسی و نظامی لازم میدانست زیرا این جنبش شیعی جدید، بر رهبری یحیی، در مناطق شرقی قلمرو حکومت عباسی به وقوع پیوسته بود و این نخستین بار بود که در حکومت عباسیان يك نهضت علوی در این منطقه رخ میداد در حالی که زمام داران عباسی کوشش می کردند که مناطق شرقی همچنان طرفدار آنان باقی مانده و از هر گونه تشنج و انقلاب دور باشد ، و می دانیم که این مناطق از آغاز حرکت عباسیان ، پشتیبان آنان بودند و اصولاً حکومت عباسی با تکیه بر نیروهای خراسانی توانست بر اوضاع تسلط

۱- الاستقصاء: الناصری ج ۱ ص ۱۵۲

۲- الفخری ص ۱۷۵

۳- الكامل فی التاریخ ج ۶ ص ۷۰

اما در پاسخ این سؤال که چه عاملی یا عواملی باعث تغییر روش هارون و توسل او به خشونت گردید، و یا حداقل او چه بهانه هائی برای اعمال خشونت به دست آورد؟

باید هم دسته بندی های داخلی دربار هارون را در نظر گرفت و هم موضع یحیی را، زیرا پس از آنکه هارون قصر جداگانه ای در اختیار یحیی گذاشت و اجازه داد مردم جهت دیدار او، به محل اقامتش رفت و آمد کنند، مردم گروه گروه به دیدار وی می رفتند و با او به گرمی به گفتگویی پرداختند و این معنی به آن دسته از درباریان هارون که از کشمکش میان خاندان علی (ع) و بنی عباس بهره برداری می کردند، و یا کینه علویان را در دل داشتند، گران می آمد و به هارون گزارش می دادند که نفوذ یحیی در دربار خلافت ربه افزایش است و از این طریق خشم هارون را نسبت به یحیی برمی انگیزند.

این وسوسه ها مؤثر واقع شد و هارون بتدریج روش خود را تغییر داد و جاسوسانی را برای کنترل محل اقامت یحیی مأمور کرد، جاسوسان مرتباً رفت و آمد و ابراز علاقه مردم را گزارش می کردند و این گزارش ها بر بدبینی هارون می افزود.

**خودداری از افشای اسامی**

**یاران**

مکتب اسلام

علاوه بر این بسیاری از مسلمانان غیر شیعه نیز نسبت به خاندان علی (ع) ابراز همدردی و علاقه مندی میکردند و از اینکه خون آنان توسط عباسیان ریخته می شد، خشمگین بودند، از این رو، هارون صلاح نمی دانست فاجعه خونین دیگری به وجود آورد، و ترجیح می داد که از ریختن خون تازه ای از علویان خودداری ورزد، بویژه آنکه اقامت یحیی در بغداد، زیر نظر و کنترل مستقیم او، هدف های وی را تأمین می کرد و او را از خطرات انقلاب یحیی مطمئن می ساخت و بدینوسیله میان یحیی و پیروان وی فاصله ایجاد می کرد و مردم دیلم از وجود چنین رهبری محروم می شدند.

اینها قرائنی است که از تحلیل حوادث و اوضاع سیاسی آن روز می توان به آنها پی برد و از رهگذر آنها، انگیزه هارون را در رفتار ملایم با یحیی به دست آورد ولی «ابوالفرج اصفهانی» معتقد است که هارون در این رفتار، حسن نیت نداشت و این روش او یک نوع بازیگری سیاسی بود و او منتظر فرصت بود که تعهدات و پیمان های خود را زیر پا بگذارد و در این زمینه به دنبال بهانه و دستاویزی گشت (۳) و وقتی که چنین دستاویزی را بدست آورد، یحیی را به زندان افکند.

**عوامل تغییر روش هارون؟**

یحیی در دیلم شورش هائی به راه می-  
انداختند و موجبات نگرانی هارون را  
فراهم می ساختند.

در حجاز نیز گروهی از علویان مترصد  
فرصت بودند تا به منظور خونخواهی از  
عباسیان قیام کنند، و بسیاری از مردم حجاز  
از آنان پشتیبانی می کردند.

به نظر می رسد هارون با خود می-  
اندیشید که اگر روزی این نیروهای  
مخالف سه گانه با هم متحد شوند، چه  
خواهد شد؟

از این رو خود را بر سر دو راهی  
می دید: نرمش و مدارا؟ و یا خشونت  
و سرکوبی با قدرت؟

و سرانجام به این نتیجه رسید که شیوه  
نرمش و مدارا ممکن است قدرت و خلافت  
او را برباد دهد، به همین جهت شیوه  
خشونت و قدرت را در پیش گرفت و دیدیم  
که نخستین نتیجه آن، به زندان افکنده  
شدن یحیی بود.

#### بقیه از صفحه ۶۴

استعماری وارد آورد و او را وادار به  
عقب نشینی در شیوه اعمال سیاست استعماری  
نمود و مرحله جدیدی را از مبارزات ملل  
جهان سوم گشود.



از طرف دیگر هر وقت هارون در  
مورد افرادی که نزد یحیی رفت و آمد  
می کردند، از وی سؤال می کرد، او  
پاسخ می داد، آنان از جمله هفتاد  
نفری هستند که به آنان امان داده شده  
است (هارون ضمن موافقت نامه تسلیم  
یحیی، به هفتاد نفر از یاران وی امان  
داده بود اما نام آنان را مشخص نکرده  
بود).

روزی هارون یحیی را احضار کرد  
و از او خواست یاران خود را که مشمول  
امان نامه هستند، معرفی کند تا مشخص  
شوند و هر کس نتواند از این عنوان استفاده  
کند، اما یحیی از افشای نام آنان خود-  
داری کرد و همین امر باعث افزایش خشم  
هارون گردید و آنرا گواه صدق گزارش-  
های اطرافیان خود تلقی کرد و گفت: این  
مرد، یاران خود را معرفی نمی کند و  
هر کس را که گزارشی از وی رسیده و  
می خواهیم دستور بازداشت او را صادر کنم  
میگوید: او جزء هفتاد نفر است و امان نامه  
دارد. (۱)

علاوه بر همه اینها، باید توجه  
داشت که همزمان با این حوادث، در  
سال ۱۷۶ هجری برابر یحیی بنام «ادریس»  
در مغرب قیام کرده بود و گسترش دامنه  
نفوذ و انقلاب او در این سرزمین، نفوذ  
حکومت عباسی را تهدید میکرد.

از طرف دیگر هنوز طرفداران

۱- مقاتل الطالبیین ص ۴۸۲

## همه دنیا را باید قربانی کرد

## تا امریکا قوی بماند!!

✽ هزینه تجاوز نظامی امریکا در طبرس ۱۹۳ میلیون دلار

اعلام شد!

✽ جهان سوم می تواند خون رزهای غرب را بخشکاند!

واشنگتن - آسوشیتدپرس: به گفته مقام های وزارت دفاع امریکا که در يك جلسه محرمانه در مقابل يك کمیته فرعی مجلس نمایندگان این کشور توضیح می دادند، عملیات نافرمان نجات گروگان های امریکائی در ایران یکصد و نود و سه میلیون دلار هزینه برداشته است.

بیست و چهارم ماه آوریل سال ۱۹۸۰ نود کماندو به يك کویر در داخل خاک ایران پرواز کردند ولی پس از این که سه فروند از هشت فروند هلیکوپتر مجری عملیات، پیش از رسیدن به محل سوخت گیری از کار افتاد، دنباله عملیات لغو شد. علاوه بر این هنگام بازگشت از کویر يك هلیکوپتر با يك هواپیمای «سی-یکصد و سی» برخورد کرد که در نتیجه، آن هشت کماندوی امریکائی کشته شدند.

(کیهان شماره ۱۱۴۲۱)

های غربی همه ساله حدود ۱۰۰ میلیارد

انحصارات ایالات متحده و دیگر کشور-

دستگاههای تلویزیون گرفته تا هواپیماهای  
ما فوق صوت تولید نماید

در حقیقت کشورهای در حال رشد  
«تغذیه» اقتصاد امریکا را با مواد  
خام فوق العاده ارزاقیمت بعهدہ دارند  
چنین بنظر می آید که ایالات متحده با وابسته  
بودن فوق العاده به محصولات کشورهای  
«دنیای سوم» باید در داشتن روابط عملی  
و برابر با کشورهای در حال رشد ذینفع  
باشد. ولی واشنگتن و شرکای آن در  
«ناتو» بجای برقراری چنین روابطی  
بیش از پیش به سیاست «چماق بزرگ»  
متوسل می شوند.

روزنامه «فاینشل تایمز» چاپ لندن  
نوشته است ظرف هشت سالی که گفتگو  
میان شمال و جنوب ادامه دارد، شمال  
تقریباً هیچگونه فکرنو و تازه ای ارائه  
نداد، شمال فقط و فقط کار را بدینجا کشانده  
بود که پیشنهادات جنوب را یکی پس از  
دیگری رومیکرد. این روش صرفاً مصرفی  
و جاه طلبانه نسبت به مسائل «دنیای سوم»  
مخصوصاً در سیاست دستگاه مدیریت ریگان  
بخوبی رؤیت میشود.

دستگاه مدیریت ریگان مصرانه در صد  
کسب شرایط پرتیر برای یانکی ها و دنباله  
روی از سیاست «درهای باز» میباشد،  
و در مقابل، به این کشورها وعده «کمک»  
میدهد. «نکلوی» وزیر دارائی «زیمبابوه»  
در این خصوص ایالات متحده امریکا را  
متهم به تلاش برای دیکته کردن شرایط

دلار از کشورهای در حال رشد بهره برداری  
می کنند که این مبلغ بخودی خود بیش از  
تمام «کمک» و سرمایه گزاریهایی است  
که ایالات متحده و کشورهای غربی در این  
کشورها بکار می اندازند.

در سال ۱۹۷۰ عموماً از بابت شرایط  
نا برابر بازرگانی با کشورهای «دنیای  
سوم»، مانده ای بمبلغ ۲۰ میلیارد دلار  
بدست آورد.

در کتاب «ر. گالپین» تحت عنوان  
«قدرت ایالات متحده امریکا و شرکت های  
چند ملیتی» که در لندن انتشار یافت، گفته  
میشود که: درآمدهای شرکت های چند  
ملیتی در کشورهای خارجی، منبع اصلی  
پراهمیتی است که هدف از آن تأمین وجوه  
مورد نیاز «دعاوی جهانی» امریکا  
می باشد.

در ۱۵ سال اخیر، کشورهای در حال  
رشد بطور منظم بیش از ۳۰ درصد احتیاجات  
ایالات متحده امریکا بمواد خام، ( جدا  
از نفت ) را تأمین می کرده اند. در ضمن  
دوسوم احتیاجات ایالات متحده به قلع و  
بوکسیت ها و برخی «سواد استراتژیک»  
دیگر بوسیله صادرات کشورمای «دنیای  
سوم» تأمین میشود.

بطوریکه «ویلیام کیسی» رئیس سازمان  
«سجا» اذعان کرده بود که ایالات متحده  
بدون وارد کردن این نوع مواد مهم حتی  
قادر نمیشد مهمترین محصولات خود را از

نظام جدید اقتصادی بر اساس برابری واقعی پانشاری می کنند.

به نقل از خبرگزاری «نووستی»  
(کیهان شماره ۱۱۴۲۱)

اقتصادی و سیاسی خودبه کشورهای «دنیای سوم» نمود.

از همینجا بخوبی پیداست که چرا بسیاری از کشورهای در حال رشد بهای اینکه در صدد جلب «کمک» برآیند، روی برقراری

## جهان سوم میتواند خون رگهای غرب را بخشکاند

❖ ذخائر عمده نفت ، در دست ۱۱ کشور جهان سوم است .

❖ جهان سوم ، دوسوم کل جمعیت ، و دوسوم کل خاک جهان را تشکیل می دهد.

نیروی بالقوه وزین، چه بلحاظ اقتصادی و چه اجتماعی تبدیل می گردد، اثری تعیین کننده بر آینده سیاسی جهان خواهد داشت .

### تغییر جغرافیای سیاسی جهان

دوازده سال پس از جنگ جهانی بود که تغییرات قابل توجهی در جغرافیای سیاسی جهان بوقوع پیوست و به فاصله کمی به دنبال بیداری آسیا، آفریقای سیاه نیز پدیدار گشت و بین سالهای ۵۶ تا ۶۵ سی و چند کشور آفریقائی حاکمیت ملی خود را بدست آوردند.

قبل از جنگ جهانی دوم ۷۲ درصد جهان را کشورهای مستعمره و تحت الحمايه تشکیل می دادند که ۶۹ درصد جمعیت کره مکتب اسلام

یکی از حماسه های مشخص زمان ما، انقلاب های غرور آفرین ملت های تحت استعمار جهان بر علیه نظام استعماری حاکم بود تا شخصاً سرنوشت خود را بدست گیرند و کشور نوینی را بر مبنای مصالح ملی خویش بنا سازند. مفهوم این امر این نیست که آنها قادر شده اند حاکمیت ملی خود را بطور کامل اعمال کنند و از نفوذ بیگانگان به درآیند، چه بسا که هنوز نیز اکثر این کشورها تحت سیطره غرب قرار دارند اما این پیروزی در مجموع برای جهان بشریت قدم بزرگی به جلو و برای ملل این کشورها آغاز تحولات سریع به سوی استقلال و حریت محسوب میشود. روندی سریع و لاینقطع که مانند پیکان تیزی سیاهی استعمار را می خشکاند و به

جهان را به قبضه درآوند و حاکمیت خویش را بر سرزمین سلطه جوی آهن و فولاد غرب تثبیت کنند .

با يك نگاه کوتاه به گوشه‌ای از این امکانات بالقوه می‌بینیم که ذخائر عمده نفت در دست ۱۱ کشور جهان سوم بخصوص خاورمیانه است و ذخائر مس در چهار کشور شیلی ، پرو ، زامبیا ، و زئیر ، ۷۰ درصد ذخائر قلع در کشورهای: مالزی ، بلیوی ، تایلند ، ویش از نصف نیکل و کوبالت در کشورهای کوبا و مالدونی ، ۶۰ درصد ذخایر سرب در کشورهای مکزیك ، پرو و استرالیا است .

بعلاوه صدها منابع معدنی دیگر و از نقطه نظر امکانات بالقوه کشاورزی و غذایی ، این جهان قدرت تغذیه تمامی جهان را در دل دارند چه آنکه کشور سودان که به تنهایی يك دهم خاك آفریقا را تشکیل میدهد ، قادر است تمام مواد غذایی مورد احتیاج جهان عرب را که اکنون از واردکنندگان عمده مواد غذایی است تأمین کند.

### غارث ثروت اقتصادی جهان توسط کشورهای صنعتی

وقتی این امکانات را در کنار نیروی انسانی عظیم جهان سوم که نزدیک به ۲/۳ از جمعیت جهان و بیش از ۲/۳ خاك

ارضی را در برمی گرفت حال آنکه در حال حاضر مستعمرات باقیمانده ، کمتر از دو در صد صحنه گیتی و کمتر از ۱ درصد جمعیت آنرا در بر دارد.

این کشورهای تازه استقلال یافته هر يك بر حسب شرایط خاص اقتصادی ، سیاسی ، و اجتماعی خود از شیوه‌های مختلفی برای کسب آزادی خود استفاده کردند. برخی مانند هند ، شیوه‌های غیرمسلحانه ، و برخی مانند ویتنام و الجزایر مبارزه مسلحانه را برگزیدند و کشورهای نیز مانند اردن ، امارات متحده عربی ، با توافق و به خواست اربابان استعماری به اصطلاح مستقل شدند !.

### امکانات بالقوه جهان سوم

اما آنچه بین تمامی کشورهای تازه به استقلال رسیده که در زمره کشورهای فقیر جهان سوم بودند ، مشترک بود ، این بود که از نقطه نظر صنعت ، ساخت اجتماعی و فرهنگی ، قرن‌ها از دنیای صنعتی جهان عقب بودند اما به لحاظ امکانات بالقوه اقتصادی ، صدها بار به جهان صنعتی برتری داشتند و ضامن توسعه مداوم جهان بشمار می‌رفتند.

این کشورها اگرچه از نقطه نظر علم و دانش و فرهنگ فقیر بودند اما در مجموع عظیم‌ترین منابع انسانی ، طبیعی ، و معدنی را در اختیار داشتند که در صورت اتحاد و استقلال می‌توانستند شریان‌های



درمقابل، کشورهای جهان سوم روز به روز فقیرتر و تهی‌تر و وابسته‌تر شدند. نظام اقتصادی سنتی آنها درتهاجم جهان سود پرستی متلاشی شد، کشاورزی آنها بنابودی کشیده شد. صنایع سنتی تعطیل شد و به برکت نابودی بخش کشاورزی و صنایع سنتی، بخش خدمات که بازده تولید مادی آن صفر است بشدت تورم یافته و بابت درآمد متوسط نه چندان چشم‌گیری که جهان سوم درازاء غارت منابع طبیعی خود عایدش می‌شود، مشتی کالاهای مصرفی و در نهایت تعداد معدودی کارخانه های مونتاژنصبش شده تا وابستگی‌یش را تکمیل کند.

### ضربه های پی درپی بر جهان

#### استعماری

اما تاریخ نشان داده که زمان به نفع کشورهای فقیر پیش می‌رود، بویژه آنکه بعد از دهه ۶۰ و گذار از مرحله موقتی فراوانی منابع اولیه و بازارهای سیری-ناپذیر فروش، بحران اقتصادی نوظهوری در جهان غرب پدیدار شد که تورم و رکود در درکنار هم به اقتصاد غرب تحمیل می‌کرد و تمام تئوریهای کلاسیک اقتصاد آزاد، عاجز از حل آن بودند.

بروز این عارضه در جهان سرمایه‌داری و شدت مبارزات ملل جهان سوم، در نهایت، ضربه‌های پی درپی را به جهان

بقیه در صفحه ۵۹

مکتب اسلام

ارزی را در اختیار دارند، بگذریم به قدرت بالقوه این جهان در بند پی می‌بریم. اما سیاست‌های استعمار جهان غرب، قسمت عظیمی از این امکانات را در جهت منافع خود به خدمت گرفته و قسمتی دیگر را بلااستفاده گذاشته که بیش از دوسوم از ثروت اقتصادی جهان در اختیار کشورهای صنعتی جهان که مجموعه جمعیت آن نزدیک به  $\frac{1}{4}$  مجموعه جمعیت جهان است قرار گرفته است.

در این میان ایالات متحده با جمعیتی کمتر از یک بیستم جمعیت جهان نزدیک بیک چهارم از تولید ناخالص بین‌المللی را بخود اختصاص داده است!.

این کشورها هم چنین بیش از ۹۰ درصد تولیدات صنعتی و ۹۰ درصد تولید فولاد را در دست دارند و ۸۵ درصد نیروی مولده در جهان را مصرف می‌کنند و از نظر کشاورزی با استفاده از شیوه‌های کشاورزی مکانیزه، تولید سالانه غلات برای هر کشاورز بطور متوسط  $\frac{2}{5}$  تن است و این رقم در کشورهای کم‌رشد جهان سوم از ۴۰۰ کیلوگرم هم کمتر است.

در زیرسایه منابع عظیم و ارزان جهان سوم و بازارهای مصرف مطیع این کشورها، حجم فعالیت اقتصادی جهان غرب بعد از جنگ جهانی دوم سه برابر شد و محصول ناویژه ملی نیز به سه برابر رسید

# گرمای مسجد !

می‌گویند "آقا نجفی"، روحانی باریک اندیش و نکته‌گوی اصفهانی، در یک غروب گرم تابستان اصفهان، تازه منبر وعظ خود را تمام کرده و از مسجد بیرون آمده بود که در خیابان چشمش به چهره آشنایی افتاد. وی، یکی از رجال معروف اصفهان بود که در طول تابستان آن سال، "آقا نجفی" او را در مسجد پای وعظ خود ندیده بود. وقتی به نزدیک "آقا" رسید و سلام کرد، "آقا" با لحنی کنایه آمیز و با لهجه شیرین اصفهانی خود گفت

— حاج آقا، مدت زیادی است که چشم ما به جمال مبارکتون روشن نشده!

تاجر معروف فوراً به عنوان عذر خود گفت

— آخر امسال تابستان خیلی گرمی داریم و من با این قلب ضعیف نمی‌توانم

هوای گرم داخل مسجد را تحمل کنم ...

آقا نجفی بلافاصله با همان لحن و لهجه مخصوص خود جواب داد

— اگر اینطور است وای به حالی شما، وقتی گرمای مسجد رو تحمل نمی‌کنین،

تو اون دنیا چی طوری می‌خواهین گرمای جهنم رو تحمل بفرمایین؟ ...

**آنجا که مقام و منصب آدمی را کور می‌کنند!**

شخصی به منصب عالی رسید. یکی از دوستان قدیمش برای تهنیت نزد او

رفت. آن شخص تازه به منصب رسیده، اعتنائی به دوست قدیم خود نکرد و از وی پرسید

— کیستی و به چه کار آمده‌ای؟

دوست او خجل شد و گفت

— من فلان دوست قدیمی توام. چون شنیده بودم به تازگی از هر دو چشم

نابینا شده‌ای، برای تعزیت نزد تو آمدم و اکنون که می‌بینم قضیه نابینائی ات راست بوده، سخت اندوهگینم. اکنون دعا می‌کنم که هرچه زودتر از این تخت پائین آبی و بار دیگر توان دیدن دوستان قدیمت را بازیابی!

شاه و سگ!

پادشاهی به شکار می‌رفت. در بیرون شهر دیوانه بی را دید که سگی را در کنار خود بسته و خوش و خرم نشسته بود. پادشاه وزیر خود را گفت  
- چگونه است که این دیوانه را به حضور طلبیم و دقایقی را با سخنانش دل خوش بداریم؟

وزیر که طبق معمول مایل نبود پرده حرمت ولی نعمتش دریده شود چاپلوسانه

گفت

- مبدا حرمت پادشاه جمجاه حشمت پناه را ندارد و زبان به بی ادبی گشاید؟  
گفت باکی نیست.

و پیش رفت و خود را به دیوانه رسانید و گفت

- ای آزاد از قید تعقل، سگت خوبتر است یا خودت؟

دیوانه گفت تصدقت کردم. این سگ، هرگز از فرمان این گدا سر برنماید.

پس من و نواگر خدا را فرمان بریم هر دو از سگ بهتریم، ورنه سگ از ما بهتر

است!

درسی که مرد عامی به زما در وقت داد

این داستان راهم یکی از ادبای سالخورده شیراز، از قول یکی از نوادگان فرصت شیرازی بازگو می‌کرد و مدعی بود که از قول فرصت سینه به سینه نقل شده است. نقل کرده‌اند که کریم خان زند، تنها پادشاه ایرانی که هرگز تاج شاهی بر سر ننهاده و همواره خود را وکیل الرعایا خواند، روزی در دیوان مظالم نشسته بود تا از نزدیک و بیواسطه شکایات مردم را بشنود و رسیدگی کند. چون عده تظلم‌کنندگان از حد گذشت، خان زندیه دچار خستگی شد و قصد مراجعت از دیوان مظالم کرد. هنگامی که آهنگ رفتن کرد، یکی از میان جمع به صدای بلند او را خواند که

— ای وکیل الرعایا! ، اکنون رعیتی ظلم دیده و ستم کشیده در اینجاست که شتابش برای دادخواهی ، بیش از شتاب وکیل برای ترک دیوان است .  
وکیل الرعایا ، بناچار از رفتن بماند و روبه شخص دادخواه کرد و پرسید  
— تو از کجایی و کیستی و چه می خواهی ؟

مرد دادخواه گفت از مردم شیرازم و کاسبی درست کردارم ، یعنی از همان گروهی که خداوند تعالی آنها را حبیب خویش خوانده است . اکنون این حبیب خدا ، به یکی از بندگان خدا که مدعی وکالت رعایا و دادگری در میان کنهاست رو آورده تا بگوید که دزدان شهر سرمایه اندک او را ، در خطه اقتدار تم به سرقت برده اند !  
خانه زنده به ملامت کنان پرسید

— وقتی دزدان مال تو را می بردند خود در کجا بودی و چه می کردی ؟  
گفت در خانه بودم و برای استراحت از خستگی کار روزانه ، شب را به خواب می گذراندم .

کریم خان با تغییر گفت مگر نمیدانی رعایا که در خواب باشند ، دزدان مالشان را به آسانی خواهند برد ؟ پس چرا در وقت سرقت اموالت در خواب بودی ؟  
مرد کاسب پیشه سری به تاسف تکان داد و پاسخ گفت  
— گمان می کردم وقتی رعایا در خواب باشند ، وکیل رعایا به مراقبت از آنان بیدار است !

خان زنده در برابر این پاسخ برخورد لرزید و در دم وزیر خود را گفت  
— راستی را وقتی رعایای ملک در خوابند ، وکیل الرعایا را چه جای خوابیدن است . وقتی ما نیز بخوابیم ، پیدا است که دزدان بیدار خواهند بود . اگر تا فردا سارق را پیدا نکردید ، کیفر خواب بی موقع ما آن است که مال این مرد را از مال خود به او باز گردانیم !

### مرگ و زندگی

این هم فرق میان مرگ و زندگی ، از زبان مولوی محمد بلخی است که تنها در دو بیت کوتاه ، یک عالم معنی را بیان کرده است . شاید این دو بیت را بارها خواننده و شنیدماید . ولی باز به یکبار دیگر خواندن می آرد .

مرگ اگر مرد است ، گو نزد من آی  
تا در آغوش بگیرم ، تنگ - تنگ .  
من از او عمری ستانم جاودان  
او زمن ، دلقی بگیرد رنگ رنگ !

## نظافت اسلامی و نظافت اروپائی!

یکی از مجلات تهران نوشته است

- الف - نمونه‌یی از دستوراتی که به دانشجویان دانشگاههای اروپا در قسرون وسطی ( تا حدود ۵۰۰ سال پیش ) داده می‌شد عبارت بود از
- ۱- صبح ها دستتان را بشوئید
  - ۲- اگر مجال کردید به صورتتان هم آب بزنید
  - ۳- دستمال سفره را به هنگام خوردن غذا به کار ببرید
  - ۴- دستمال جیب را در مواقع دیگر و برای پاک کردن بینی و خشک کردن دست و رو بکار ببرید .

۵- فقط با سه انگشت غذا بخورید و موقع جویدن غذا در نیاورید .

۶- بعد از غذا دندانتان را با چاقویا سفره پاک نکنید .

۷- کره را با دست روی نان نمالید .

۸- سر سفره چرت نزنید .

۹- سر قسمت های بهتر گوشت دعوا راه نیندازید .

۱۰- روی سفره غذا آب دهان نیندازید .

«حالا، خود شما این دستورات " اروپائی! " را مقایسه کنید با آنچه ۱۴۰۰ سال پیش، دین مبین اسلام درباره نظافت اسلام و آداب غذا خوردن به پیروان خود داده است. نتیجه گیری این مقایسه، به عهده خودتان!

ب - همین مجله در جای دیگر نوشته است

" در نیمه قرن هفدهم ( حدود ۳۰۰ سال پیش) ... " ادب! " و " نزاکت! " اشراف فرانسوی اقتضا می‌کرد که آنان، مانند بربرها و اقوام دور افتاده تن خود را با آب نشویند و به رودخانه و دریا نزدیک نشوند. حمام " سالی " یکبار انجام می‌شد و هر صبح " اشراف فرانسه! " و خانمهای " مجلل! " اکتفا به این می‌کردند که نوک انگشتان خود را در آب ولرم فرو ببرند و اطراف چشم خود را با آب پاک کنند و اثر خواب را از چشمان خود بزایند. در عوض با قشر ضخیمی از پودر و سرخاب و کرم های آرایش روی چهره را می‌پوشاندند و با لباس های زیبا و قیمتی و جواهرات گرانبها به این سو و آن سو می‌رفتند .

بویی که از تن اشraf فرانسه، چه زن و چه مرد بلند می‌شد، اغلب به قدری عفن و کریه بود که درها و پنجره‌های تالار بزرگ و رسای را، حتی در فصل زمستان می‌گشودند تا آن بو خارج شود"

\* در این مورد نیز به عنوان توضیح دستورات بهداشتی و نظافتی اسلام ۱۴۰۰ سال پیش که در دوران جاهلیت سربرآورد و عالم را زیر پرتو خود گرفت، حرف زیادی نداریم. فقط به سه نکته کوتاه اشاره می‌کنیم

۱- اسلام گفت . النظافه من الایمان "

۲- عامل غسل‌های واجب و مستحب اسلامی در فواصل کوتاه هر مسلمان را وادار کرد که تمام بدن خود را به‌طور کامل با آب بشوید .

۳- حکم وضو، روزانه پنج بار و حداقل سه‌بار، هر مسلمان را برای نظافت سر و صورت و دست و پا، به‌طور دقیق و کامل، وادار به استفاده از آب پاک و زلال و بهداشتی کرد .

راستی این دین اسلام است . . . در مقابل آنهمه " تحدد و بهداشت اروپائی " به چه جراتی می‌خواهد ابراز وجود کند؟

### بقیه از صفحه ۴۳

شود! ، معیار خوبی و با شخصیت بودن افراد را این می‌دانند که از آنان تعریف کنند و احترام بگذارند و اگر کسی اعتراضی به آنان کرد، در نظرشان، بی شخصیت و آدم بی معرفتی است! روی این اصل افراد شیطان صفت، و شیاد می‌توانند اینان را زیاد تعریف و تمجید کنند و هر کاری که بخواهند از آنان بکشند این نوع جوانان با کوچکترین بی‌محبتی و بی‌اعتنائی ممکن است فراری شوند و به سوی افراد تبه‌کار جذب گردند!



می‌کنند! و این وضع را غیر قابل تحمل می‌دانند، این افراد که آمادگی برای کارهای غیر عقلانی حتی «خودکشی» دارند، به زودی تحت تأثیر افراد فریبکار و دغلباز قرار گرفته شیادان می‌توانند از وجود اینگونه جوانان استفاده کرده بمقاصد شوم خود دست یابند!

اینگونه افراد، از آنجا که همیشه مورد احترام و محبت بوده‌اند و حتی در مقابل کارهای بدشان نیز اعتراضی ندیده‌اند، روحیه بیمار و غیرعادی و یک‌بعدی برایشان به وجود آمده است ، دوست دارند همیشه مورد تمجید و ثنا و تعریف قرار گیرند و از کمترین انتقاد، دنیا بر سرشان خراب می‌